

نگاهی به سیره اخلاقی و تبلیغی پیامبر اعظم (ص) پیامبر در میدان عمل

۳۰ مرداد / رسالت

حجت الاسلام و المسلمین سید رضا تقوی

شناخت شخصیتها

مجموعه خصلتهایی که انسان از لحاظ اخلاقی و معنوی در روح و روان خود پرورش می‌دهد تا به صورت ملکه‌ای زیور و زینت جان گردد، "شخصیت" نامیده می‌شود. انسان با رشد و تقویت صفات طبیعی و اکتسابی در جریانهای گوناگون زندگی، خط مشی انتخاب می‌نماید و نهال گفتار و رفتار را در زمین این خصلتها می‌نشاند.

شخصیت افراد در آئینه گفتار و کردار آنان جلوه می‌کند و از همین طریق می‌توان میزان عظمت و یا انحطاط انسانها را به دست آورد.

تحول و دگرگونی در مقومات شخصیت، دگرگونی در رفتار و گفتار است، زیرا ما موضعگیریهایی مختلف انسان را تابعی از معتقدات درونی و خصلتهای روحی او می‌دانیم و معتقدیم تا انقلابی در درون به وجود نیاید هرگز انقلاب بیرونی به وقوع نخواهد پیوست چنانکه این اصل را قرآن کریم در جمله‌ای کوتاه بیان می‌دارد:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفروا ما بانفسهم (۱)

خداوند در میان مردمی دگرگونی به وجود نمی‌آورد مگر اینکه آنان خود درونشان را دگرگون سازند.

یکی از عوامل بسیار موثری که در بیداری ملتها و شکستن حصارهای جهالت و گسستن زنجیرهای عبودیت نقش بسزایی داشته شناخت شخصیتها می‌باشد.

ویژگیها و خصلتهایی که شخصیتهای برجسته تاریخ به خود اختصاص داده‌اند و در اثر آن ویژگیها، شخصیتها، شخصیت شده‌اند توانسته ملتها را چراغ راه باشد و به زندگی سرد و افسرده دلان شور و حرارت بخشند.

قرآن کریم در ضمن سوره‌ها و آیات فراوانی چهره‌های زشت و زیبای بسیاری از شخصیتهای جبهه نور و ظلمت را ترسیم نموده است و نقش تربیتی و هدایتی که "انمہ الکفر" در جبهه کفر و "انمہ العدل" در جبهه ایمان دارند را بیان فرموده است و در جمع‌بندی کوتاهی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بخش قابل توجهی از نورانیت نوریان و ظلمانیت ناریان مربوط به شخصیتهای دو جبهه می‌باشد.

قرآن در میان شخصیتهای بی‌شمار جبهه نور، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد (ص) را که خلیل و حبیب خداوند متعال هستند، به عنوان "اسوه" و الگو معرفی می‌کند و از همه می‌خواهد تا با شناخت بهتر و بیشتر این چهره‌ها آنها را مقتدای خود قرار دهند.

لقد کان لکم اسوه فی ابراهیم (۲)

لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه (۳)

در بینش اسلامی "امام" هر زمانی شخصیت برازنده و اسوه عالی انسانی آن زمان برای نسل موجود می‌باشد و هرگاه کسی او را نشناخت مرگش مرگ جاهلیت است.

قال النبی: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه (۴)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد مرگش مرگ جاهلیت است.

شخصیت پیامبر اسلام

بحث و بررسی پیرامون ابعاد گوناگون زندگی شخصیت عظیمی چون محمد مصطفی (ص) که فرشته به مقام و مرتبت او ره پیدا ننموده کار ساده‌ای نیست.

۱۱۵۸

چه کسی می‌تواند ادعا کند که والائیهای یتیم عبدالله، چوپان بیابانهای حجاز، "امین" جامعه جاهلیت، "عابد" غار جبل النور، پیام‌آور "رحمت"، همسر شایسته خدیجه، پدر با کفایت "فاطمه(س)" و پسر عمو و برادر علی بن ابیطالب را شناخته است؟
اظهار نظر درباره شخصیتی که جهان خلقت به طفیل وجودش آفریده شد و جمله "لولاک لما خلقت الافلاک(۵)" در منزلت قدسی آن وجود مقدس نازل گردیده بسیار جرئت می‌خواهد.

پای قلم برای پیمودن چنین راهی، لنگ و میدان، برای اسب بادپای خیال بسیار تنگ و تیغ تیز اندیشه برای نفوذ در پیچیدگیها کند و قامت قافیه نارسا و محدوده وسیع فرهنگ و ادب بشری ضیق و تنوع الفاظ با همه گستردگی‌اش بی رنگ خواهد بود.
مرغ خیال هرگز بال پرواز را بر آسمان شخصیتش نسائیده و همان اندیشه قله بلند اندیشه‌اش را تسخیر نموده است.
گرانقدر انسانی که در ظرف وجودش "تفخات" رحمانی حضرت رحمان دمیده شد و ظرفی که گشایش و عظمتی برتر از آسمانها و زمین پیدا کرد بار سنگین رسالت را حامل و ریزش باران وحی را قابل گردیده "نزل به الروح الامین علی قلبک(۶)"
بزرگ مردی که سینه‌اش در دنیای سیاه و ظلمت گرفته جاهلیت به گستردگی اقیانوسها و به صافی و زیبایی سینه افق می‌باشد "الم نشرح لک صدرک(۷)"

شخصیت عظیمی که روح بسیار بلندش شجره طیبه‌ای را ماند که میوه‌های شیرین اخلاق را به انسانیت هدیه می‌کند "انک لعلی خلق عظیم(۸)"
ابر انسانی که دلسوزی و تلاش بیش از اندازه‌اش در خدمت به امت، موجب گشته تا آیه "ما انزلنا علیک القرآن لتشقی(۹)"
درباره‌اش نازل شود.

مهربانی که با مومنان رؤف "رحماء بینهم" و با دشمنان خدا سرسخت "اشداء علی الکفار(۱۰)" و در برابر منافقان سر سرخست‌تر و سخت‌گیرتر "جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم(۱۱)"

و بالاخره پیامبری که "رحمت" برای جهانیان است "ما ارسلناک الا رحمه للعالمین(۱۲)"

از چنین شخصیت با این همه خصصتهای خدائی چگونه می‌توان سخن گفت؟

دهانی به پهنای فلک باید تا اندکی از وصف این بالاتر از ملک را بیان دارد و هنرمندی بس ماهر تا زیباییهای بیش از حد "حیب خدا" را به نمایش گذارد و باید گفت در طول تاریخ بشریت، تنها هنرمند این میدان علی(ع) است که با بیان ملکوتی‌اش نقاب از چهره زیبای زیباییهای محمد(ص) برمی‌دارد و چشمه‌های نور را در بستر تاریخ برای همه نسلها و در همه عصرها به جریان می‌اندازد.
همو که باب "مدینه علم نبی(۱۳)" و ذوب شده در محمد(ص) است و با جمله کوتاه "انا عبد من عبید محمد(ص)(۱۴)" (من بنده‌ای از بندگان حضرت محمد(ص) هستم، این عشق و ایمان را به ساحت قدسش نشان می‌دهد).

با توجه به این همه گستردگی عظمت و با این همه محدودیت و عجزی که در خود مشاهده می‌کنیم کدام قسمت از این زندگی پربرکت را قادر به تحلیل خواهیم بود؟ ولی از باب اینکه گفته‌اند

"آب دریا را اگر نتوان کشید

پس به قدر تشنگی باید چشید"

و بنا به قاعده "مالا یدرک کله لا یرک کله" ما نیز به مقدار قدرتمان و ظرفیتمان از این دریای مواج بهره‌مند می‌شویم و تنها در یک بخش از زندگی پیامبر اسلام وارد شده و نکاتی را پیرامون آن قسمت بیان می‌داریم.

میدان عمل

یکی از جاهایی که میزان اوج شخصیت انسان مشخص می‌گردد "میدان عمل" است. انسانها در میدان کار و کوشش، جوهر درونی خویش را در معرض نمایش قرار می‌دهند و حقیقت آن را به مقدار قابلیت خود ظاهر می‌سازند، زیرا شیوه برخورد با کار، شناخت زمان و مکان، استفاده از ابزار پیش برنده و مفید و رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، نمایانگر قدرت اندیشه و درایت است که ظهور و بروزش جز در متن کار ممکن نمی‌باشد.

کار مفید و موثر نه تنها سازنده اجتماع است بلکه سازنده عامل نیز می‌باشد زیرا انسان در صحنه عمل ساخته و پرداخته می‌گردد و

فلز وجود شخص را همانند صیقلی شفاف‌تر می‌کند.

عمل قدرت و توان عامل را افزایش می‌دهد چنانکه مولای متقیان(ع) می‌فرماید: "من يعمل بزد قوه(۱۵)" آنکس که عمل می‌کند قدرت خویش را افزون می‌سازد.

میدان عمل از آنچنان تقدسی برخوردار است که هم ردیف میدان جهاد معرفی شده است:

الكاد لعیاله كالمجاهد فی سبیل الله (۱۶)

تلاش کننده‌ای که در تامین نیازمندیهای خانواده‌اش بکوشد همانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد کند.

برکتها و زیباییها همه در سایه کار به دست می‌آید و درخت خلاقیتها ریشه در زمین پربرکت عمل دارد، چنانکه حضرت صادق(ع) می‌فرماید:

اعملوا قليلا تنعموا كثيرا(۱۷)

اندک عمل کنید تا فراوان بهره‌مند شوید.

درجه و میزان ایمان و اعتقاد افراد را باید به وسیله عمل به دست آورد و تا انسان در صحنه عمل وارد نشود هرگز مشخص نمی‌گردد تا چه اندازه به آنچه که می‌گوید معتقد است.

قال علی(ع): المومن بعلمه (۱۸)

علی(ع) فرمود: مومن به عمل خود مومن است.

در بیانی دیگر امام صادق(ع) کسانی را که ایمان را از عمل جدا می‌کنند سخت مورد ملامت و نفرین قرار داده و می‌فرماید:

ملعون ملعون من قال: الايمان قول بلا عمل(۱۹).

از رحمت خداوند دور است کسی که گفته است ایمان گفتار بدون عمل است.

زبان عمل تیزبین‌ترین و مومن‌ترین زبان دعوت است زیرا با زبان عمل بهتر می‌توان دیگران را به مقصود راهنمایی کرد:

قال الصادق(ع): كونوا دعاه الناس باعمالكم و لا تكونوا باستكم (۲۰).

امام صادق(ع) فرمود: با اعمال خود دعوت کننده مردم باشید و نه با زبانتان.

بزرگی سراسر به گفتار نیست

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

هر اندازه که عمل سخت‌تر باشد چون سوهانی، تیغ اندیشه را تیزتر می‌کند و اثر تربیتی و سازندگی آن بیشتر خواهد بود و بی‌جهت نیست که از قول پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که:

افضل الاعمال احمرها (۲۱).

برترین کارها سخت‌ترین آنهاست.

عمل نردبانی است که در کنار عرش خدا قرار گرفته و شخصی می‌تواند به محضر مقدس خداوندی ارتقاء یابد که مخلصانه از این نردبان بالا رود.

قال الباقر(ع): لن تنالوا ما عند الله تعالى الا بالعمل(۲۲).

امام باقر(ع) فرمود: هرگز به آنچه نزد خداوند متعال است دست پیدا نمی‌کنید مگر به وسیله عمل.

شبیم از سعی به سرچشمه خورشید رسید

قطره ماست که زندانی گوهر شده است

سیره پیامبر

شیوه‌ها و سبک‌هایی را که پیامبر عالی قدر اسلام در زندگی فردی و اجتماعی خود داشتند سیره نامیده می‌شود.

یکی از منابع غنی فکری و اعتقادی که به عنوان بهترین و مهمترین پشتوانه فرهنگی، برای مسلمانان وجود دارد سیره می‌باشد.

سیره پیامبر(ص) از آن جهت که اتکاء به وحی دارد و از سرچشمه زلال الهامات و اشراقات، قلب پاک حبیب خدا سیراب

می گردد بدون اشتباه است.

از این جهت که از شخصیت عظیمی، که دامانش هرگز به گناه آلوده نشده نشأت می گیرد اعتماد را دو چندان می سازد، از طرفی دیگر چون این افعال و موضع گیریها مربوط به حکیمی الهی می باشد به عنوان حجتی استوار و تکیه گاهی مطمئن قادر است امت اسلامی را به سرمزمل مقصود و کمال مطلوب برساند.

علی (ع) در وصف پیامبر اسلام می فرماید:

سیرته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل (۲۳).

راه و روش او معتدل و رسم او بالنده و سخنانش جداکننده حق از باطل و حکم او عادلانه بود.

برماست که "سیره" و "سنن" رسول خدا را هرچه بهتر شناخته و به خاطر دستیابی به قله های بلند بالندگی و سرافرازی. در زندگی خویش به کار ببندیم چنانکه علی (ع) می گوید: عمل به کتاب خدا و سیره رسولش را سرلوحه برنامه های خود قرار بدهیم "علینا العمل بکتاب الله تعالی و سیره رسول الله (۲۴)..."

با توجه به مطالب یاد شده و جایگاهی که "کار" و "عمل" در بینش اسلامی به خود اختصاص داده و نیز اهمیتی که شناخت سیره پیامبر اکرم از لحاظ تربیتی و هدایتی دارد بر آن شدیم تا راه و روش پیامبر اسلام را در برخورد با کار بررسی نمائیم و از این طریق دریچه ای را از فضای معطر زندگی پیامبر، به روی جامعه اسلامی خویش بگشاییم زیرا کار هرچه حساس و هم باشد شیوه برخورد با آن، به همان مقدار از حساسیت و اهمیت برخوردارند.

چه بسیارند انسانهایی که مسئولیت انجام کاری را می پذیرند ولی راه و رسم برخورد و شیوه انجام و چگونگی ورود به کار را نمی دانند و لذا در بین راه با شکست روبه رو شده و به مقصد نرسیده با سرافکنندگی از بین راه باز می گردند.

نکته دیگر اینکه ما بر این اعتقاد نیستیم که بتوانیم همه ریزه کاریها و لطافتهایی که پیامبر عظیم الشان اسلام در برخورد با کارها مد نظر داشته را بیانگر باشیم و یا مدعی این معنا که قدرت ترسیم چهره پیامبر را در میدان عمل داریم هرگز! در این نوشتار تنها به مسائل کلی که جنبه کلیدی و عمومی دارند بسنده می شود، امید اینکه با طرح این گونه مسائل راه برای دیگر جزئیات باز گردد.

۱- ایمان به کار

یکی از رموز موفقیت در کار، ایمان به کار است. کسانی که با شک و تردید به کارها می نگرند و در درون خود نسبت به عملی که باید انجام دهند احساس تزلزل و بی اعتقادی می کنند نه تنها آن عمل را به شکل مطلوب انجام نخواهند داد، بلکه در جریان انجام آن عمل، خویش را در باطن افسرده و شکسته می کنند. در چنین حالتی که روح بی تفاوتی و عدم رغبت فضای جان را فرا گرفته باشد زمینه رشد استعدادها به طور کلی از بین خواهد رفت و سرانجام چراغ ابتکار و خلاقیت خاموش می گردد.

برای مبارزه با چنین آفتی که مخرب همه امکانات مادی و معنوی می باشد باید نخست ایمان به کار را در عمق وجود خویش پرورش داد.

ایمان به کار وقتی در درون انسان به وجود می آید که او به آثار سازنده عمل، در ابعاد مختلف فکری و اقتصادی، در جلب رضایت خالق و خدمت به مخلوق، در شعاع تاثیر آن بر نسلهای حاضر و آینده واقف باشد. پیامبر اکرم (ص) به کارهایی که انجام می داد، سخت ایمان داشت و او شرط اساسی موفقیت را در کار، ایمان به کار می دانست. هرگز در کارها شک و تردید به خود راه نداد.

در تبلیغ و دعوتش بیانی قاطع، در جهادش اراده ای مصمم، در جنگ شمشیری بران، در اجرای حدود الهی نفوذ ناپذیر و به هدایتها و مواعظ خود سخت معتقد بود.

آن روز که بیک خدا، در "غار حرا" لباس نبوت را بر قامت محمد مصطفی (ص) پوشید جهان بشریت به ویژه سرزمین حجاز را ظلمت شرکت و نابسامانی ظلم فرا گرفته بود. حضرت محمد (ص) کوله بار سنگین مسئولیت رهایی انسان را بر دوش کتسید تا پیام نور را در دل ظلماتها پیامبر گردد.

او با عزمی راسخ و ایمانی استوار از جبل النور به زیر آمد در حالی که شعار "قولوا لا اله الا الله، تفلحوا" بر لب داشت و مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت نمود.



کفار قریش و سردمداران شرک که با شنیدن این ندای رحمانی موقعیت خود را از هر جهت در خطر می‌دیدند تصمیم به مقابله با محمد(ص) و مبارزه با آرمانهای الهی او گرفتند و با تمام امکانات به جنگ رسول خدا آمدند و آن حضرت و اندک یاران با وفایش را تحت شدیدترین فشارها و شکنجه‌ها قرار دادند تا بلکه بتوانند سد راه "موحدان" گردند، ولی به هر اندازه که فشارهای روحی و جسمی بر پیامبر بیشتر می‌شد به همان مقدار استواری و مقاومت او و یارانش افزوده می‌گردید و لذا کفار قریش راه "تهدید" را آزمایش نمودند و چون موثر واقع نشد از راه "تطمیع" پیش آمدند. آنان پیشنهادهای فریبنده‌ای را به وسیله "ابوطالب" که رئیس قبیله بنی‌هاشم و عموی پیامبر بود مطرح ساختند تا ابوطالب آنها را به برادرزاده خود ابلاغ نماید و آن پیشنهادهای بر محور سه موضوع دور می‌زد که هرگاه محمد(ص) نیاز به "مقام" و "ثروت" و "همسر" دارد از بهترین آنها در اختیارش قرار خواهد گرفت.

آنگاه که ابوطالب پیشنهادهای کافران قریش را با حضرت محمد(ص) مطرح نمود آن حضرت با قاطعیت چنین فرمود:

لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ما ترکت هذا القول حتی انقذه او اقتل دونه (۲۵).

اگر خورشید در دست راست من و ماه در دست چپ من قرار داده شود تبلیغ دین خدا را رها نخواهم کرد تا اینکه سرانجام احکام خدا را حاکمیت بخشم و یا بر سر آرمانهای الهی کشته شود. روزی که پیامبر در مدینه به خاطر جلوگیری از هجوم کفار به کمک یارانش که مجموعاً از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد می‌بایست در اطراف مدینه خندقی به طول دوازده هزار ذراع یعنی نزدیک به پنج و نیم کیلومتر حفر می‌نمود تا بدینوسیله جلو سپاه مشرکان را که این بار همه احزاب و گروههای مخالف همدست گردیده‌اند و تعدادشان به بیش از ده هزار نفر می‌رسد مانعی ایجاد کنند و بر قدرت دفاعی خویش بیفزایند.

در چنین شرایطی که آن حضرت شخصا همانند دیگر به کار حفر خندق مشغول بود کلنگی را که به سنگ می‌خورد و جرقه‌ای که در اثر اصطکاک نوک کلنگ با سنگ به وجود می‌آمد، می‌فرمود: این جرقه‌ها نشانه پیروزی اسلام بر ابرقدرتهای زمان، چون ایران و روم می‌باشد.

از این قبیل مطالب بر زندگی پربار پیامبر اسلام فراوان به چشم می‌خورد و همه این نمونه‌ها دلیلی است بر اینکه پیامبر به کار بزرگی که آغاز کرده بود سخت ایمان داشت.

صرف نظر از تاریخ، قرآن کریم در آیات متعدد و با تعبیر گوناگون چهره نورانی رسول خدا را به تصویر می‌کشد و آن خصلت نیکویی که بیش از دیگر خصلتهای نبوی چشم فکر و دل را متوجه خود می‌سازد خصلت زیبای "ایمان به کار" است که رمز بسیاری از موفقیتها را در همین خصلت باید دانست. گاه شوق کار، آرام و قرار را از پیامبر می‌گرفت و خویش را به زحمتی سخت می‌انداخت که خداوند به او می‌فرمود:

ما انزلنا الیک القرآن لتشتقی (۲۶).

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را تا این اندازه به مشقت اندازی و در جای دیگر می‌فرماید: فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث اسفا (۲۷).

ای پیامبر ما: از اینکه مردم ایمان به قرآن نیاورند از شدت اندوه و تاسف گویا خود را هلاک می‌گردانی. پیامبر در میدان عمل آنچنان عاشقانه با کار برخورد می‌کرد که قرآن کریم برای نشان دادن چنین حالتی واژه "حریص" به کار می‌گیرد و می‌فرماید:

عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم (۲۸).

نابسامانیهای موجود در جامعه بر او سخت و برنجات و آسایش و کمال شما بسیار حریص می‌باشد.

۲- عاقبت‌نگری

عاقبت‌نگری و توجه به پایان کار، یکی دیگر از خصوصیات پیامبر اکرم(ص) بود. او از همان آغاز، انتها و نتیجه را مد نظر قرار می‌داد و در صورتی که آن کار به پایانی محبوب و مطلوب ختم می‌گردید با سرمایه‌گذاریهای مناسب و جدیت تمام آن را دنبال می‌فرمود تا با آنچه از قبل برنامه‌ریزی شده بود دست یابد.

پیامبر اسلام در برخوردهای اجتماعی، در مواعظ و سخنرانیها، در تنظیم و تدوین قراردادها، در صلح و جنگ هرگز از اصل عاقبت‌اندیشی غفلت نمی‌ورزید.

مثلا جایی که دو لشکر اسلام و کفر رو به روی یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند و در آن زبانی جز زبان شمشیر حاکم نبود و معمولا هر لشکری تسلط بر دشمن و از میان برداشتن خصم را می‌خواست، حتی اگر با بیرحمانه‌ترین شیوه‌ها منظور و مطلوب حاصل گردد. ولی پیامبر نخست از طریق دعوت به حق اقدام می‌کرد و آن گاه که این شیوه موثر واقع نمی‌شد و کار به جنگ می‌انجامید. بعد از تسلط بر دشمن نیز زمینه عفو و گذشت را فراهم می‌ساخت تا در آینده بتواند گروهی را در فضای فکر و فرهنگ اسلامی بسازد چنانکه برخورد پیامبر در فتح مکه با مردم آن شهر از همین قبیل است.

در فتح مکه پایگاه بت پرستان تسخیر گردید و مسلمانان بر مرکز همه توطئه‌ها تسلط یافتند. در آن روز بسیاری از سربازان اسلام را اعتقاد بر این بود که باید نسبت به مردمی که سالهای متمادی کینه و دشمنی خویش را دربارہ اسلام و مسلمین نشان داده و سخت‌ترین شکنجه‌ها و فشارها بر پیامبر و یارانش وارد کرده بودند، هیچ گونه گذشتی روا نداشت و از آنها انتقام گرفت. ولی پیامبر بر خلاف تصور این افراد که می‌گفتند همه را باید از دم تیغ انتقام گذراند، فرمود:

“الیوم یوم المرحمه” امروز روز رحمت و گذشت است.

پیامبر اسلام با چنین عمل بزرگوارانه‌ای توانست عده زیادی را بسازد که در آینده، سربازانی مخلص و انسانهایی دلسوز برای اسلام و جامعه اسلامی باشند. چشمان بعضی قیافه‌هایی را می‌دیدند که تا چند ساعت پیش به عنوان سرسخت‌ترین دشمن روبروی آنها قرار داشتند، ولی چشمان عاقبت‌نگر پیامبر کسانی را مشاهده می‌کرد که با عفو و بزرگواری و برنامه‌های سازنده می‌توان آنها را به گونه‌ای پرورش داد که بهترین سربازان و مدافعان اسلام را از میان همین جمع به تاریخ بشریت تحویل داد و این گونه برخوردها جز از عاقبت‌نگری و ژرف اندیشی سرچشمه نمی‌گیرد.

مردی خدمت رسول خدا آمد و از او تقاضای اندرزی کرد آن حضرت سه بار فرمود:

فهل انت مستوص ان انا اوصیتک؟

آیا در صورتی که اندرز به تو دهم اندرزپذیر هستی؟

پاسخ آن مرد در هر سه نوبت مثبت بود. آنگاه پیامبر فرمود:

اوصیتک اذا انت هممت با مرفئدیر عاقبتہ فان یک رشدا فامضه و ان یک غیا فانتہ عنہ (۲).

به توصیه می‌کنم هرگاه به کاری همت می‌گماری به عاقبت آن بیندیش اگر مایه رشد و سعادت یافتنی پیگیری کن و اگر موجب گمراهی و انحطاط تشخیص دادی از آن صرف نظر بنما.

کارهایی که با عاقبت‌اندیشی همراه نباشد نه تنها منافع مطلوب و کیفیت محبوب را برای جامعه نخواهد داشت و سرمایه‌ها و استعدادها صرف شده را به اتلاف خواهد کشاند، بلکه از لحاظ روحی و روانی برای شخص عامل نیز سرشکستگی و پشیمانی به بار خواهد آورد.

قال الصادق(ع): وقف عند کل امر حتی تعرف مدخله من مخرجه قبل ان تقع فیه فتندم(۳۰).

امام صادق(ع) فرمود:

در هر کاری دقت کن تا پیش از اینکه وارد آن کار شوی و پشیمان گردی، راههای ورود و خروجش را بشناسی.

حکیم نامی، ناصر خسرو قبادیانی، با استفاده از معارف اسلامی، مفهوم سخن امام صادق(ع) را در چند بیت، بیان داشته و می‌گوید: یکی از نتایج عاقبت‌اندیشی، آرامش خاطر و جلوگیری از پشیمانی است. چنانکه مولای متقیان حضرت علی(ع) در سخنی کوتاه می‌فرماید:

التدبر قبل العمل یومنک من الندم(۳۱).

عاقبت‌اندیشی پیش از شروع کار، تو را از پشیمانی در امان می‌سازد.

۳- دقت و محکم کاری

از دیگر آموزشهایی که در پرتو تعالیم اسلامی و سیرت نبوی می‌آموزیم “دقت در انجام کار و اتقان در عمل” است. پیامبر گرامی اسلام هرگونه کاری که انجامش را برای فرد و جامعه لازم و ضروری تشخیص می‌داد چه آن کار از لحاظ وسعت کوچک و چه

بزرگ بود، در دقت و صحت کار توجه کافی را مبذول می فرمود و هرگز کاری را با کیفیتی نامطلوب و نارسا عرضه نمی داشت. چرا که یکی از آفتهای کار و کارگری بی دقتی در کار است.

در فرهنگ تربیتی اسلام به همان اندازه که از بی دقتی و سرسری گرفتن کارها ابراز تنفر می شود، از تدبیر و سنجش در کار که محبوب خداوند است، جانبداری می گردد.

پیامبر اکرم (ص) را خبر دادند که "سعد بن معاذ" از دنیا رفته است. آن حضرت به لحاظ موقعیت والا و احترام بالایی که برای این یار نزدیکش قائل بود شخصا در مراسم کفن و دفن او شرکت کرد. وقتی که بدن دوست خود را در داخل قبر نهاد، در قبر را با دقت و استحکام هرچه بیشتر مسدود نمود و سپس فرمود:

می دانم که این گور و آنچه در درون دارد فرسوده خواهد شد:

ولکن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه (۳۲)

ولیکن خداوند آن بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد آن را با دقت و استواری به پایان برد.

پیامبر اسلام در وصیت خود به یکی از یارانش به نام "ابن مسعود" دقت در کار را به گونه ای دیگر توصیه می کند و می فرماید:

یا بن مسعود! اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل و ایاک ان تعمل عملا بغیر تدبر و علم (۳۳).

ای ابن مسعود! آنگاه که برای کاری خود را آماده می کنی آن کار را با دانش و اندیشه انجام بده و بپرهیز از اینکه کاری را بدون دقت و آگاهی انجام بدهی.

باید به این نکته توجه داشت که روحیه بی دقتی نوعی بیماری است و نمایانگر عدم احساس تعهد می باشد که رفته رفته در روح و جان انسان رشد نموده و فرد را تا آنجا به ورطه سقوط می کشاند که در برابر کار و تلاش خود هیچ گونه مسئولیتی را قائل نباشد. این حالت خطرناک ممکن است به صورت تدریجی، از بی دقتیهای اندک آغاز و به خسارتهای بسیار منتهی گردد.

تعلیماتی را که پیامبر اکرم (ص) به جامعه اسلامی آن روز داده بودند تا سالها پس از رحلت آن بزرگوار در نظام سیاسی - اجتماعی اسلام، مورد توجه مدیران و کارگزاران بود. چنانکه غزالی در کتاب نصیحه الملوک، داستانی را بدینگونه نقل می کند و می گوید:

"عمر را عاملی بود. نامه نبشت به عمر و سین بسم الله پیدا نکرد، بخواندش و گفت: نخست سین بسم الله پیدا کن آنگاه بسر عمر شو."

قال النبی (ص): ان الله تعالی یحب اذا عمل احدکم عملا ان یتقنه (۳۴).

پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند متعال دوست می دارد هنگامی که یکی از شما مسلمانان، کاری را انجام می دهد، با دقت و اتقان لازم محصول کارش را ارائه دهد.

۴- مشورت در کار

یکی از راههای رشد اندیشه، در مسیر کار مشورت است. مشورت موجب شکوفایی استعدادها و تنوع ذوقها و در نتیجه گشایش راههای نوین می گردد. چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید:

"اضربوا بعض الراء ببعض یتولد منه الصواب (۳۵)

اندیشه ها و افکار را به یکدیگر بزنید تا درستی و حقیقت از آن متولد گردد.

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم را به مشورت فرمان می دهد و می فرماید:

و شاورهم فی الامر (۳۶)

ای پیامبر! در کارها با مسلمانان مشورت کن. مشورت در زندگی سیاسی و نظامی پیامبر اسلام مورد توجه قرار داشته است و در بسیاری از موارد، اصحاب و یاران خود را به گرد خویش جمع می کرد و نسبت به موضوع خاصی آنها را به مشورت می طلبید که تاریخ نمونه های فراوانی را ثبت کرده است.

۱- در جنگ "بدر" سپاه اسلام مقرر فرماندهی خود را در جایی قرار داده بود که به نظر "حباب بن مندر" مکان مناسبی نبود، او به

عنوان اینکه فرماندهی سپاه را بر عهده داشت خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: آیا انتخاب چنین مکانی به امر خداوند است؟

پیامبر فرمود: امر خداوند نیست که حق اظهار نظر نداشته باشید، موضوع قابل مشورت است.

«حباب» گفت: به نظر من مکانی را باید انتخاب کرد که نزدیک آب باشیم تا دشمن نتواند با قطع آب، سپاهیان اسلام را از پای درآورد که نظر او مورد قبول واقع شد.

۲- در جنگ «احد» که سپاه هزار نفری قریش از مکه با همه ساز و برگ نظامی برای هجوم به مدینه آماده شده بود، پیامبر خدا اصحاب خود را جمع کرد و در رابطه با این موضوع که در شهر مدینه بمانند و یا اینکه در بیرون شهر با دشمن بجنگند مشورت فرمود و چنین نتیجه گرفت که باید از شهر خارج گشت.

۳- در جنگ «خندق» که همه احزاب برای از بین بردن اسلام و سرکوبی مسلمانان متحد شده بودند پیامبر اکرم (ص) در چگونگی مقابله با دشمن، نظر اصحاب خود را خواست که در این نظر خواهی، «سلمان فارسی» پیشنهاد کردن خندق را داد و پذیرفته شد.

مورخین و مفسرین اسلامی یکی از صفات پیامبر را در مسند مدیریت «کثرت مشاوره» دانسته‌اند و گفته‌اند:

کان رسول الله (ص) کثیر المشاوره لاصحابه (۳۷).

سیره پیامبر چنین بود که با اصحاب خود زیاد مشورت می‌کرد.

تذکر این نکته لازم است که پیامبر اکرم (ص) عقل کل بودند و از طریق وحی به منبع لایزال علم و قدرت خداوند ارتباط داشتند؛ بنابراین از نظر علم و عقل هرگز نیازی به راهنماییها و ارشاد دیگران، آن هم در اموری ساده و جزئی نداشتند، ولی شیوه آن حضرت جنبه آموزشی داشت و با این عمل می‌خواست به دیگران بیاموزد که باید اصل مشورت را در کارها فراموش نکرد.

۵- همکاری در کار

تعاون و همکاری همیشه مورد تاکید اسلام بوده است، زیرا همکاری در کارها، علاوه بر اینکه سرعت و شتاب کار را افزایش می‌دهد و به همان مقدار جامعه سریع‌تر از نتیجه کار بهره‌مند می‌گردد و جریان اقتصادی جان تازه‌ای می‌گیرد، از طرفی نیز روحیه اجتماعی را تقویت و الفت و محبت را در بین افراد افزون می‌گرداند.

بدون جهت نیست که اسلام قدرت و عنایت خداوند را در آنجایی می‌داند که همکاری و همراهی و هماهنگی باشد و می‌فرماید: یدالله مع الجماعه (۳۸). سیره پیامبر اسلام این بود که در کارها همانند دیگران شرکت می‌فرمود. چنانکه در ساختن مسجد قبا، خود نیز، سنگ و گل حمل می‌کرد تا اولین مسجد در اسلام با کمک و همکاری مسلمانان ساخته شد.

روزی که خبر حمله دشمنان به مدینه رسید و قرار شد تا برای افزایش قدرت دفاعی گرد شهر مدینه خندقی حفر کنند و هر چند نفر از مسلمانان قطعه‌ای از زمین را برای کردن خندق تعیین کردند پیامبر نیز همانند دیگران سهمی برداشت تا در این کار عظیم با سایر مسلمانان همکاری داشته باشد.

در سفری که پیامبر اسلام به همراه جمعی از یارانش می‌خواستند برای تهیه غذا گوسفندی را بکشند، یکی ذبح گوسفند و دیگری پوست کردن و سومی پختن گوشت آن را برعهده گرفت که پیامبر فرمود: «و علی جمع الحطب» من هم هیزم جمع می‌کنم. (۳۹). اصول کلی فوق تنها بخشی از سیره عملی رسول مکرم اسلام (ص) بوده است که بی‌شک همین مقدار نیز در بسیاری از امور روزمره ما می‌توانند به عنوان الگوی بخش اعظمی از اقدامات و تصمیم‌گیریهای مهم جاری مدنظر قرار گیرند.

پی‌نوشتها:

۱- سوره رعد، آیه ۱۱.

۲- سوره ممتحنه، آیه ۴.

۳- سوره احزاب، آیه ۲۱.

۴- بحار الانوار، جلد ۲۳، ص ۷۷.

۵- بحار الانوار، جلد ۲۳، ص ۲۸.

۶- سوره شعراء، آیه ۱۹۳.

۷- سوره انشراح، آیه ۱.

- ٨- سورة قلم، آيه ٤.
- ٩- سورة طه، آيه ٢.
- ١٠- سورة فتح، آيه ٢٩.
- ١١- سورة توبه، آيه ٧٣.
- ١٢- سورة انبياء، آيه ١٠٧.
- ١٣- تلخيص الشافى، جلد ٢، ص ٢٨١.
- ١٤- ميزان الحكمه، جلد ١، ص ٢١٨.
- ١٥- غرر الحكم.
- ١٦- مستدرک الوسائل، جلد ٢، ص ٤٢٤.
- ١٧- ميزان الحكمه، جلد ٧، ص ٨.
- ١٨- غرر الحكم.
- ١٩- بحار الانوار، جلد ٦٩، ص ١٩.
- ٢٠- قرب الاستاد/ كافي، جلد ٢، ص ٧٨.
- ٢١- بحار الانوار، جلد ٧٠، ص ١٩١.
- ٢٢- وسائل، جلد ١، ص ٦٩.
- ٢٣- نهج البلاغه، خطبه ٩٣، ص ٢٧٩.
- ٢٤- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، جلد ١، ص ١٨٨ / فروغ ولايت، ص ٣٧٤.
- ٢٥- مناقب، جلد ١، ص ٥٨ / الحياه، جلد ٢، ص ١٨٥.
- ٢٦- سورة طه، آيه ٢.
- ٢٧- سورة كهف، آيه ٦.
- ٢٨- سورة توبه، آيه ١٢٨.
- ٢٩- وسايل، جلد ١١، ص ٢٢٤.
- ٣٠- تحف العقول، ص ٢٢٤.
- ٣١- مستدرک، جلد ٢، ص ٣٠٨.
- ٣٢- مكارم الاخلاق، ص ٤٥٨.
- ٣٤- ميزان الحكمه، جلد ٧، ص ٢٩.
- ٣٥- غرر الحكم.
- ٣٦- سورة آل عمران، آيه ١٥٩.
- ٣٧- تفسير جلالين، ص ٩٤.
- ٣٨- جامعه الصغير، حرف يا.
- ٣٩- كحل البصر، ص ٣٩.

١١١٤